



ایران ورجاوند



مجله ایران‌شناسی | سال ۴ | شماره ۷ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰ | ۵۰۰۰۰ تومان

- ◆ مهرها و اثر مهرهای تپه دهسوار، کرمانشاه
- ◆ آثار حجاری ناتمام نویافته در روانسر کرمانشاه
- ◆ معرفی پل شیر پناه در مسیر شاهراه اریوچان-تیسفون
- ◆ الهه نانا و شاهنشاهی کوشانیان: ردپای میان‌رودانی و ایرانی
- ◆ معماری به‌عنوان منبعی برای تاریخ محلی روزگار مغول: نمونه موردی ورامین
- ◆ تابوت سنگی برف‌آباد؛ شواهدی از یک تدفین دوره اشکانی در حاشیه دشت اسلام‌آباد غرب کرمانشاه
- ◆ تفاوت‌ها و شباهت‌ها در خلق هنر گنداره: مطالعه موردی مدل‌سازی مکتب هده (جلال‌آباد افغانستان)
- ◆ تحلیلی بر عناصر معماری شیعی در آرامگاه‌های دوره قاجار در مقایسه با مقبره‌های اهل تسنن در آذربایجان غربی

ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



دوفصلنامه ایران شناسی

سال ۴ | شماره ۷ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰ | ۱۲۰ صفحه |
شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |
صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: دکتر شاهین آریامنش |
مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گچبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گچبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار رویتز باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری تاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گچبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه‌گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گچبری در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تصویر جلد: قطعه‌تزیینی از قصر ابونصر شیراز، سده ۶ و ۷ میلادی، ساسانی (۴)، موزه متروپولیتن نیویورک

تهران، صندوق پستی ۵۶۹-۱۴۵۱۵

www.iranvarjavand.ir

Iranvarjavand@hotmail.com

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶

چاپخانه: ایران کهن



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است. تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



”سیاهه“

مقاله

- مهرها و اثر مهرهای تپه دهنسوار، کرمانشاه | سوزان پولاک، رینهارد برنیک و کریستین کاینر، ترجمه ماندانا صدفی و مجتبی چرمچیان ۴
- تابوت سنگی برف آباد؛ شواهدی از یک تدفین دوره اشکانی در حاشیه دشت اسلام آباد غرب، کرمانشاه | شهرام علی یاری و سجاد علی بیگی ۱۶
- تفاوت‌ها و شباهت‌ها در خلق هنرگنواره: مطالعه موردی مدل‌سازی مکتب هده (جلال آباد افغانستان) | الکساندرا وانلین، ترجمه باقر فاضلی ۲۲
- الیه نانا و شاهنشاهی کوشانیان: ردپای میان‌رودانی و ایرانی | مانی‌سعدی‌نژاد، ترجمه باقر فاضلی ۴۳
- معرفی پل شیر پناه در مسیر شاهراه اریوحن-تیسفون اعلی نوراللهی ۵۱
- آثار حجاری ناتمام نویافته در روانسر کرمانشاه | ناصر امینی‌خواه ۶۷
- معماری به‌عنوان منبعی برای تاریخ محلی روزگار مغول: نمونه موردی ورامین | شیلا بلر، ترجمه محسن سعادت ۷۶
- تحلیلی بر عناصر معماری هویت شیعی در بناهای آرامگاهی دوره قاجار در مقایسه با مقبره‌های هم‌عصر اهل تسنن در آذربایجان غربی | اسماعیل معروفی اقدم، علی صدرایی و فریبرز طهماسبی ۹۱

درگذشتگان

۱۱۳

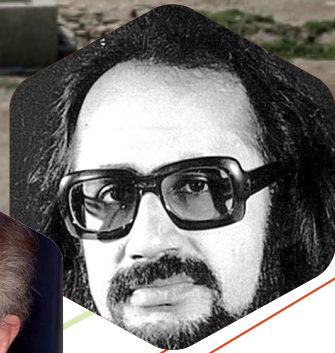
درگذشتگان ایران شناسی | آرشاک ایروانیان

بخش انگلیسی

In search of Ērānšahr, Records and scientific studies of Antonio Panaino, Italian Iranologist | Afshin Aryanpur 3



مقاله



مجله ایران شناسی ایران ورجاوند

الهه نانا و شاهنشاهی کوشانیان: ردپای میان‌رودانی و ایرانی*

مانیا سعدی نژاد

ترجمه باقر فاضلی

دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

خدای اصلی سغد نیز بوده است. در بلخ، الهه اردوخشو (اوستایی $van^v\bar{h}i A\bar{s}i$) که در این دوره بر روی سکه‌ها ظاهر شده بود، نیز توسط کوشانیان مورد پرستش قرار می‌گرفت. از الهه نانا به‌عنوان ایزد جنگ، باروری، خرد و آب یاد می‌شد، و با الهه‌های ایرانی مانند آناهیتا، اشه و آرمیتی برابری می‌کرد، آیین نانا-آرمیتی به‌طور گسترده‌ای در سراسر شرق ایران گسترش یافت. الهه آسیای مرکزی نانا، پیش از اسلام بسیار محبوب بود، مدت‌ها بود که توسط دانشمندان با الهه سومری اینانا یکسان پنداشته می‌شد، و نانا را تجسم بعدی اینانا می‌دانستند. با این حال، تحقیقات اخیر چنین ادعاهایی را مورد تردید قرار داده است. مشخص نیست که آیا این نامها در اصل متفاوت بوده‌اند - شباهت آنها به دلیل تبدلات فرهنگی است - یا اینکه آنها همتای یک الهه باستانی هستند. پاتس (همراه با برخی دیگر از دانشمندان معاصر) معتقد است که اینانا / ایشتار باید از نانا کاملاً متمایز بوده باشد،

ایزد نانا، خدای مهم حامی امپراتوری کوشانیان و مهم‌ترین خدایی بود که توسط امپراتور کانیشکا (حدود ۱۲۷-۱۵۰ م) مورد پرستش قرار گرفت. او رئیس ایزدستان سلطنتی زمان خود بود. آیین و پرستش نانا ممکن است پیش از ورود هندو ایرانیان به منطقه آسیای مرکزی وجود داشته باشد، زیرا نانا بر مهر BMAC (مهری که از تمدن هزاره به‌دست آمده است) مربوط به اوایل هزاره دوم قبل از میلاد ظاهر می‌شود. به‌همین ترتیب، ممکن است آیین نانا در سرزمین بلخ بیش از دو هزار سال قبل از ظهور او در ایزدستان کوشانیان برگردد. گسترش آیین نانا در چنین محدوده وسیعی، به‌وضوح نشان‌دهنده ارتباطات فرهنگی است (که به‌احتمال بیشتر از تجارت ناشی می‌شود) که از دوران ماقبل تاریخ وجود داشته و دنیای مدیترانه را به آسیای مرکزی و فراتر از آن پیوند می‌داد. رواج سکه‌های سغدی که نام نانا را یدک می‌کشد حاکی از آن است که وی

*این مقاله برگردانی است از:

Saadi-Nejad, Manya. 2000. The Goddess Nana and the Kušan Empire: Mesopotamian and Iranian Traces, *Acta Via Serica*, Vol. 4, No. 2, December 2019: 129-140

او نانا را با اینانا یکسان ندانسته و خاطر نشان می‌شود که نانا اغلب با خدای ایرانی آناهیتا و یا الهه یونانی آرتیمیس شناخته می‌شود (Potts 2001, 26).

اینانا / ایشتار و شباهت‌هایشان با الهه ایرانی آناهیتا

اینانا یک الهه سومری بود که از دوران باستان در بین‌النهرین مورد پرستش قرار می‌گرفت. بابلی‌ها او را به‌عنوان همتای ایشتار می‌شناختند. به‌نظر می‌رسد که او با جنگ، طبیعت (آب) و رابطه جنسی (اما نه ازدواج) در ارتباط بوده باشد، به‌احتمال به‌منظور روسپی‌گری در معابد و یا شاید قربانی شریک جنسی‌اش نیز می‌شده است (Bremmer 2007, 175).

مهمترین الهه ایران پیش از اسلام الهه آناهیتا است، که گفته می‌شود، ریشه در الهه رودخانه ماقبل تاریخ (های) مردم پیشین هند و اروپای باستان هزاره پنجم پیش از میلاد یا قبل از آن داشته باشد. با گذشت زمان، در طی تحولات آناهیتی، او قابلیت دیگری را بدست آورد، که به‌احتمال از الهه‌های موجود در مناطق مختلف به‌ویژه بین‌النهرین برگرفته شده باشد. اینانا و ایشتار به‌عنوان پیش‌بینی انسانی از سیاره زهره شناخته شده است. اصطلاحات اینانا HUD و اینانا SIG به‌عنوان صبح‌گاه اینانا و عصرگاه اینانا ترجمه شده‌اند که نمایانگر دو ظاهر سیاره زهره به‌عنوان ستاره صبح و عصر است (Beaulieu, 2018: 33).

یک نمونه از تبادل فرهنگی بین آناهیتا و اینانا یا به‌عبارت دقیق‌تر آنچه آناهیتا از اینانا دریافت کرده بود، را در متون پهلوی به‌عنوان Ardwū-sūr-Anāhīd می‌یابیم که با یک موقعیت نجومی دقیق (GBd.VA.8) با سیاره زهره تعیین و شناخته شده است. این به‌وضوح همگام سازی او با الهه اینانا را نشان

می‌دهد، تحول آناهیتا را بدون درک و تحلیل این مقایسه‌های اسطوره‌ای به‌طور دقیق نمی‌توان درک کرد. چائومونت (Chaumont) از جمله کسانی است که گفته است، در اوایل برخورد مردمان ایرانی-بین‌النهرینی (حدود ۱۰۰۰ پم یا شاید بعد از آن) الهه آناهیتا برخی از ویژگی‌های بین‌النهرینی اینانا/ ایشتار، به‌ویژه شخصیت جنگی او را به‌دست آورد (Chaumont 1989). اینکه معبد رباطک در افغانستان به ایزد نانا اختصاص داده شده بود، می‌تواند واقعیت داشته باشد، همانطور که در معابد ساسانیان الهه آناهیتا نیز وجود داشت، و این موضوع می‌تواند دلیل دیگری بر ارتباط احتمالی این دو الهه تلقی گردد.

محققانی چون بویس، گولی، مالاندرا، پاناینو و دی‌یونگ آناهیتای تاریخی را محصولی از تقارن بین یک الهه ایرانی پیشین به این نام و چندین الهه مهم بین‌النهرین، مانند اینانای سومری (نانا) و ایشتار بابلی توصیف کرده‌اند، گرته (Grenet, 2015: 129-146) آناهیتا را همتای الهه نانا و برخی از خدایان شناخته شده در هنر سغدی می‌داند. وی اظهار دارد: به‌نظر می‌رسد نانا، که به‌عنوان آرتیمیس به‌تصویر کشیده شده، وظیفه نگهبانی از زمین و آب را انجام می‌داده است، همان‌طور که توسط دو ویژگی (عصایی با پروتوم شیر و ظرف زینتی) او نشان داده شده است. علاوه بر این، برخی از عناوین حاکم (کانیشکا) و متن اصلی کتیبه رباطک، او را به‌عنوان اصلی‌ترین بخشنده و محافظ سلطنت شاه نشان می‌دهد، عملکردی که قبلاً توسط ایزد بین‌النهرینی اینانا/ ایشتار انجام شده بود. زرتشتیان از او به‌عنوان تأمین کننده آب یاد کرده‌اند و او را با الهه اوستایی آناهیتا -در ایران گاهی نانا نامیده می‌شد- یکی می‌دانند (Grenet, 2015: 132). با نگاهی به دوره بعدی، گرته ادامه می‌دهد: به‌نظر می‌رسد

که در امپراتوری کوشانیان آیین میتراپی با الهه آشه (معروف به اُردوخشو) یکی شده باشد. این نشان می‌دهد که آیین‌های موازی زن و مرد در آن زمان وجود داشته است که بر سکه‌های کوشانیان این مسئله را به خوبی شاهد هستیم (Boyce and Grenet, 1991, 486-7).

تأثیرات ایزدستان بین‌النهرین بر فرهنگ ایران

یک مسئله پیچیده که اهمیت دارد پیدایش چند خدا پرستی در میان ایرانیان و همچنین مردمان بین‌النهرین است. ظهور خدای مردوک به‌عنوان ایزد برتر در ایزدستان بابلی‌ها، مانند آن که یهوه (Yahweh) در میان قوم بنی‌اسرائیل است، با توجه به مدل چند خداپرستی، به بهترین شکل می‌توان گفت؛ از آنجا که یک خدای خاص به عنوان حامی گروه خاصی در این کشور حمایت می‌شود برای رقیبان این ایزد هزینه‌بردار خواهد بود. کورش دوم، به‌منظور ارتباط خود با مردوک هنگام فتح بابل در سال ۵۳۹ پم تلاش‌های زیادی انجام داد، بارزترین نمونه آن مهاجران ایرانی بودند که عمداً دین بین‌النهرینی را برای اهداف خاص خود تصاحب کردند، اما این مطمئناً فقط نوک کوه یخ است. از طبقات نخبگان گرفته تا سطح عموم مردم، ایرانیان باید آنچه را که لازم داشتند از فرهنگ بین‌النهرین گرفته و آن را به اشکال و فرم‌های خاص خود درآورده بودند. زوج الهی مردوک و الهه ایشتار شباهت‌های جالبی با جفت شدن میترا و آناهیتا در ایران دارند. در حقیقت، میترا و آناهیتا تنها خدایانی هستند که به همراه اهورامزدا در کتیبه‌های پادشاهان ایرانی ثبت شده‌اند (به‌عنوان مثال آرتاشس دوم، م. ۴۰۴-۳۵۸ پم). تحولات حاصل از آناهیتا در دوره هخامنشی، که طی آن او برای اولین بار به برجستگی تاریخی رسیده است، می‌تواند با توجه به این مدل توضیح داده شود.

نانا / نانایا

نانا به‌عنوان یک الهه اصلی بین‌النهرینی و به‌احتمال درگیر شدن با درجه‌ای دیگر از خدایان زن، سرانجام در جنوب، به‌ویژه در اوروک، شوش (33: 2018) و سرانجام در مناطق شرقی، در داخل ایزدستان کوشانیان محبوب شد (Potts, 2001: 23-35). الهه نانا که با جنگ، باروری، خرد و آب همراه بود، در دورا و رپوس به‌عنوان آرتمیس نانایا مورد پرستش قرار می‌گرفت، که فرهنگ ترکیبی هلنیستی-سامی آنجا را منعکس می‌کند. در سال ۲۰۰۴ پم ائتلافی از ایلامی‌ها و شوشیان شکل گرفت و شیماسکی شهر اور (Ur) را تصرف کرد و مجسمه نانا را به‌عنوان اسیر به انشان برد، اما پس از سال ۱۹۸۴ پم به اور بازگردانده شد (Alvarez-Mon, 2013: 221). او به‌عنوان نانایا روی سکه‌های کوشانیان ظاهر شده است که نشان‌دهنده آیین او تا شرق سرزمین‌های دره سند و حتی فراتر از آن است. کتیبه بلخی رباطک، به‌وضوح بیان می‌کند که شاه کوشانی کانیشکای اول قدرت شاهی خویش را از نانا (نانای سلطنتی) دریافت نموده است (Car-ter, 2006: 325). این ایده که نانا خدای اصلی در ایزدستان کانیشکا است، توسط نیولی به چالش کشیده شد (Gnoli 2009, pp. 144-45). وی استدلال می‌کند که نانا مانند آناهیتا، در واقع خدایی است که معبد مقدس به او اختصاص داده شده است، اما نه او و نه آناهیتا، هرگز رئیس ایزدستان نبودند. اما مایکل شنکار با نظر گنولی مخالف بوده و معتقد است؛ هیچ جای شکی وجود ندارد که نانا مهمترین خدای مورد پرستش کانیشکا و رئیس ایزدستان سلطنتی زمان وی بوده است. این مورد با جایگاه او در کتیبه رباطک و محبوبیت تصویر او بر سکه‌ها از این واقعیت حکایت می‌کند که نانا تقریباً مهم‌ترین الهه همسایه سغد

و خوارزم به شمار می‌رفته است (Shenkar, 2014: 120). گرنه خاطر نشان می‌کند که ایزد نانایا در سکه‌های طلای کانیشکا به پنج حالت نشان داده شده که عبارت است از نانا یا نانائو، میرو (میترا)، مائو (ماه)، اُتْشو (اودور)، اودو (واد) (Grenet, 2015: 132). این مجمع خدایان انتخاب شده همه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به‌عناصر طبیعی خورشید، ماه، آتش و باد ارتباط می‌گیرند. پس خدای آب کجاست؟ به‌گفته هروودت؛ آب نه تنها در فهرست دعا‌های ایرانیان، بلکه در Y 1.16 و دعا‌های روزانه نیایش (Niyāyīšn) به ایزد خورشید، ماه، آتش و آب وجود داشت. به‌نظر می‌رسد که ایزد نانا در دوره کوشانیان جایگزین مفهوم خدای آب (آناهیتا) شده است (Grenet, 2015: 134). سکه‌های سغدی که نام نانا را یدک می‌کنند، حاکی از آن بوده که وی خدای بزرگ سغد در دوران پیش از اسلام بوده است. با وجود خاستگاه بین‌النهرین وی، او در خلال قرن‌های هفتم و هشتم از جمله خدایانی به‌شمار می‌رود که بیشترین حضور در سغد را داشت (Compareti, 2017: 1-8). خدایان و آیین‌های مربوط به باوروی به‌طور گسترده‌ای در میان بسیاری از مردمان جهان باستان وجود داشت که روایت‌گر زندگی اجتماعی و پیشه کشاورزی آنها را تصدیق می‌کنند. قبایل ایرانی با زبان هندواروپایی تقریباً در اواخر این دوره به سر می‌بردند و فرهنگ آنها نیز تحت تأثیر اقوام ساکن در آنجا شکل گرفته و تحت تأثیر قرار گرفته شده بود.

گسترش آیین نانا در چنین محدوده بسیط به‌وضوح نشان‌دهنده ارتباطات فرهنگی بوده (که به‌احتمال بیشتر از تجارت ناشی می‌شود) که از دوران پیش از تاریخ وجود داشت و دنیای مدیترانه را به آسیای مرکزی و فراتر از آن پیوند می‌داد و فلات ایران در مرکز آن قرار داشت.

نانا از هزاره سوم پم در شوش پرستش می‌شد و آیین او در دوره سلوکیان و اشکانیان به‌عنوان خدای اصلی شهر، معروف به آیین آرتمیسیس - نانایا ادامه یافت (Azarpay, 1981: 136-37).

به‌احتمال کیش نانا، پیش از ورود هندی-ایرانی‌ها به منطقه آسیای مرکزی وجود داشته است، زیرا بر اساس مهر و موم BMAC در اوایل هزاره دوم پم ظاهر شده بود (Brem-mer, 2007: 176). به‌همین ترتیب، ممکن است حضور او در بلخ در میان ایزدستان کوشانیان با بیش از دوهزار سال قبل برگردد (Potts, 2001: 30).

آیین‌های نانا و الهه ایرانی آب آناهیتا

پس از فتوحات اعراب به مشرق زمین، الهه نانا/ نانایا، که ظاهراً خدای اصلی سغد و الهه حامی شهر پنجکنت که از او به‌عنوان «بانو» یاد می‌شد. در طی قرون متمادی همچنان در باورهای محلی شناخته باقی ماند (Hen-ning, 1964: 252). همان‌طور که قبلاً گفته شد، در جنوب بلخ، نانا محافظت اصلی پادشاه کوشانی کانیشکا را عهده‌دار بود، شروو (Sk-jaervø) می‌گوید؛ به‌احتمال او جانشین آناهیتا شده باشد (Skjaervø, 2005: 33). وی بر اساس شباهت آوایی (صوتی) نام آناهیتا و نانایا عقیده دارد که آناهیتا بسیاری از خصوصیات نانایا را به‌طور گسترده‌ای به خود جلب کرده بود. به‌نظر می‌رسد تبدیل نانایای بین‌النهرینی به آناهیتای ایرانی به‌دلیل تلاش آگاهانه ساسانیان بوده است که مناطق شرقی را طی قرن سوم و چهارم تصرف کردند: یک سکه بلخی از زمان هرمزد دوم وجود دارد که تصویری از آرتمیسیس شکارچی را با کتیبه پهلوی بانو آناهید نشان می‌دهد، درحالی‌که مسکوکات قبلی کوشانیان از شمایل‌نگاری مشابهی استفاده می‌کرده و

تصویر الهه نانا را معرفی می‌کردند (Grenet and Marshak, 1998, 8).

آیین‌های نانا و آناهیتا در ارمنستان نیز وجود داشت. نانا را در معبدی در شهر کوچک تیل (Thil) به‌عنوان نانه (Nane) پرستیده می‌شد. اعتقاد بر این بود که او دختر ارمزد Aramazd (اهورامزدی اوستایی) است. آیین او با آناهیت (Anahit) (همتای اوستایی آناهیتا) گره خورده بود و نمونه اولیه‌ای از چندین الهه در ایزدستان هند و ایران بود (Azarpay 1981, 134). روزنفیلد خاطر نشان می‌کند که نانا به‌عنوان شخصیت (های) زنانه در میان کوشانیان، نانا-آناهیتا دارای اشتراکات زیادی با اردوخشو دارد، اما، آیین اردوخشویی با مسائل سلطنتی و سیاسی متمرکز شده بود، درحالی که آیین نانا بر پدیده‌های طبیعی تأکید دارد (Rosenfield, 1967: 88). در بلخ الهه اردوخشو - Ardox-šo (اوستایی Aši van̄vhi) توسط کوشانیان مورد پرستش قرار می‌گرفت که به‌همین دلیل بر سکه‌های آنها نیز ظاهر شده است. آذریپ اظهار می‌دارد که نانا همچنین با الهه ایرانی آرمئیتی (Armaiti) برابری می‌کرده و کیش نانا-آرمئیتی به‌طور گسترده‌ای در سراسر شرق ایران گسترش یافت (Azarpay 1981, 135). ظاهراً، این الهه‌ها برخی کارکردهای مشترک داشته‌اند که به احتمال زیاد از طریق تبادلات فرهنگی وام گرفته بوده است. از آنجا که این وامها فقط جزئی بودند، هنگام تجزیه و تحلیل باید از دقت زیاد کار گرفت. اما چرا، کجا و چگونه این تغییر در مفهوم‌سازی این الهه‌ها رخ داده است؟ به‌نظر می‌رسد محتمل‌ترین توضیح برخورد ایرانیان با جمعیت ساکن ایلام و بین‌النهرین طی هزاره اول پ‌م بوده باشد. زیرا در طول این دوره، ایرانیان - درواقع درهم آمیخته شدند - با مردمی که رویکرد بسیار متفاوتی نسبت به خدایان خود داشتند، در

ارتباط و تعامل بودند. بیشتر می‌توان حدس زد که مفهوم خدای مهم زن را که ظاهراً بیگانه با آیین ایرانی است، باید در ایلامی‌ها جست‌وجو کرد که خدای عالی‌ترین آنها، خدای اصلی پینی‌کیر تا اینانای سومری (نانایا) و ایشتار بابلی و سرانجام آناهیتا بود.

مرگِ ایشارگرانه

تأثیرات فرهنگ و آیین‌های بین‌النهرین بر قبایل ایرانی با زبان هندو اروپایی به‌تدریج اتفاق افتاد. شاید قوی‌ترین نمونه این تأثیر را بتوان در آیین عزاداری سالانه مرتبط با مرگ ایشارگرانه خدای گیاهان دوموزی (Dumuzi) در ارتباط با الهه اینانا دید. این آیین نماد احیای سالانه طبیعت بود و از این رو برای تمدن بین‌النهرین که بستگی زیادی به کشاورزی داشت، مهم به‌شمار می‌رفت. یکی از مؤلفه‌های اصلی چرخه مذهبی سالانه که با این افسانه مرتبط است، عزاداری آیینی بر اثر درگذشت این عاشق الهی بود که با درگذشت وی، شهید محسوب می‌شد.

خدای گیاهان بین‌النهرین و عاشق الهه او، مرگ و فرود او در جهان زیرین، نماد زمستان است، درحالی که احیا و بازگشت او به جهان خبر از آمدن بهار دارد. باوجوداین، به‌نظر می‌رسد که چنین آیین‌های عزاداری، که هر ساله گریه‌های زیادی را به همراه دارد و دوباره تکرار می‌شود، از فرهنگ‌های سومری، سامی و مدیترانه‌ای بوده که ایرانیان از آنان وام گرفتند، در کنار افسانه‌ها و شخصیت‌های افسانه‌ای (به‌ویژه ایشتار و دوموزی) و ارتباط آن با آیین‌ها، عزاداری و مرثیه‌خوانی درباره مرگ پسر/عاشق الهی، که گمان می‌رفت شهید شده است، یکی از اجزای اصلی چرخه آیین سالانه مذهبی به‌شمار می‌رود. از تغییرات موجود در این اسطوره و آداب و رسوم مربوط به آن را

می‌توان در طول تاریخ بعدی ایران، از شاهنامه و تشیع جنازه، مشاهده کرد.

همان‌طورکه در بالا ذکر شد، عزاداری و نوحه‌خوانی برای مرگ خدای گیاهان بسیار مهم بود. زنان در این مجالس عزادار بودند، به تقلید از ایزد بانوی محروم از پسر/ معشوق خود در غم و اندوه‌گریه می‌کردند و خود را می‌زدند (Grenet, 1984).

اشک زنان و به‌ویژه، نمادین بودن آب از اهمیت این مراسم بود. در واقع، اشک آنها نمادی از باران است که برای احیای خاک احتیاج دارد. گروه‌هایی از روستاییان با چهره‌های سیاه شده، نمایندگی از خدای شهید بوده و نویدبخش بازگشت او را می‌دهند. در بعضی موارد، اهالی روستا درختی را در کفن می‌پیچیدند، سپس آن را بلند می‌کردند و دعا و نیایش خویش را می‌خواندند.

این آیین‌های غم و اندوه، همان‌طورکه نمایشی بودند، درعین حال نوعی آغازگر تولد بعدی خدای شهید نیز بودند (Saadi-nejad 2009). حداقل برخی از قبایل ایرانی که در پایان هزاره دوم قبل از میلاد با مردم بین‌النهرین در تماس بودند این مراسم عزاداری را اتخاذ کردند، که عجیب است زیرا عزاداری در آیین زرتشت ناخوشایند است. خدای گیاهان که توسط دوموزی در افسانه بین‌النهرین تجسم یافته است، در ایران و آسیای مرکزی به‌ویژه در بخارا که آیین وی در آن برجسته بود با نام سیاوش (Siyāvaš) زنده مانده است. در خوارزم و سغد، جایی که مردم اینانا را با نام نانایا می‌پرستیدند، نقش مهم خدای گیاهان شهید سیاوش تعجب‌آور نیست. آنچه به‌نظر می‌رسد در مورد سیاوش و آیین‌های عزاداری مرتبط با وی این باشد که این برخورد و تأثیر از بین‌النهرین تا زمان تشکیل اوستا قبلاً به فرهنگ ایران (به‌احتمال از طریق راه‌های تجاری) وارد

شده باشد.

در بخارا پیش از اسلام، هر سال خروسی قبل از طلوع آفتاب به‌مناسبت سالانه نوروز، قربانی سیاوش یا دوموزی به‌عنوان صحنه عزاداری معروف می‌شد که بر یک نقاشی دیواری از پنج‌گنک نشان داده شده است (Rasuly-Paleczek and Katschnig, 2005, v. 2: 33-37).

خروس یک حیوان مقدس در سنت زرتشتی بوده و با Sraoša که خدای بیداری و نماز است ارتباط دارد، و مانند شهادت سیاوش/دوموزی، فداکاری آن برای تولد دوباره طبیعت و باروری در سال جدید لازم تلقی می‌شود. سیاوش شخصیت مهمی در میان ساکاهای عشایر و سغدی‌های مستقر در آسیای مرکزی بود که مشهورترین آن از طریق حماسه ملی ایران در شاهنامه آمده است. حتی در ایران امروزی نیز برخی مراسم عزاداری ساووشون (Sāvūšūn) وجود دارد که می‌توان آن را در داستان سیاوش جست‌وجو کرد (Daneshvar 1990). نسخه‌های مختلف این افسانه بازآفرینی فراوان دارد. در مراسم عزاداری فدائیان آدونیس، خدای یونانی، درختی را حمل کردند که آدونیس (Adonis) را به خدای گیاهان ارتباط می‌دهد. به‌همین ترتیب، در داستان سیاوش، به دنبال قتل او، خورش به خاک ریخته می‌شود، که بعداً یک گیاه از آن می‌روید.

نانا و الهه زمین ایرانی سپنته آرمیتی

یکی از مهم‌ترین الهه‌های ایرانی سپنته آرمیتی - مفهوم انتزاعی درست‌اندیشی - و روح زمین است. او که خدای هندو ایرانی است، در ویدها به‌عنوان آراماتی ظاهر می‌شود که با زمین نیز ارتباط دارد. وی در شناسایی خود با زمین از الگوی اسطوره‌ای هندو اروپایی قدیمی پدر آسمان - مادر زمین پیروی می‌کند. باوجوداین،

در اسطوره ایرانی اهورامزدا پدر تنها ایزدستان ایرانی است، درحالی که اساطیر ویدایی جفت قدیمی تروی دیوس پیتا (Dyaus-Pita) پدر آسمانی بوده و در ارتباط با ماتا پریوتی (Mata Prithvi) مادر زمین ظاهر می‌شود. دیوس از لحاظ ریشه‌ای با ژئوس یونانی و ژوپیتر رومی یکسان شمرده شده است (Tanabe, 1995: 309-334). آذربی پیشنهاد می‌کند که سپننه‌آرمیتی با نانا شناخته می‌شد که در اوایل قرون وسطی در سراسر شرق ایران گسترش یافته بود. اگر این ادعا را بپذیریم، به این نتیجه می‌رسیم که آیین نانا بر هر دو الهه مهم ایرانی آرمیتی و آناهیتا را تحت تأثیر خود قرار داده است.

برآیند

مدت‌ها بود که دانشمندان نانا و اینانا و بعداً ایشتار را یک الهه فرض می‌کردند. نانا، به‌عنوان خدای مهم حامی امپراتوری کوشانیان، رئیس ایزدستان سلطنتی زمان کنیشکا به‌شمار می‌رفت. گسترش آیین نانا از جنوب‌غربی، به‌ویژه در اوروک، شوش آغاز شده و به شرق در ایزدستان کوشانیان راه یافت که از محبوبیت زیادی برخوردار بود. گرچه مشخص نیست که این نام‌ها (نانا / اینانا / ایشتار) در اصل به الهه‌های مختلف اطلاق می‌شده‌اند - شباهت

آنها صرفاً به‌دلیل تبادلات فرهنگی بوده است یا اینکه آنها همتای یک الهه باستانی بوده‌اند - هويت قابل مشاهده خاص این الهه‌ها از یک منطقه به منطقه دیگر و همچنین ترکیب عملکردهای خاص آنها ممکن است متفاوت بوده باشد. با کشف مهر مهم BMAC در جنوب آسیای مرکزی، برجستگی ایزدبانوی آبها و باروری - نانا، نوعی واردات از اینانای سومری - به‌شدت بر فرهنگ ایران، به‌ویژه آناهیتا و آرمیتی تأثیر گذاشت که برتری بیشتری نسبت به سایر الهه‌های هندو اروپایی دارد. تمدن بین‌النهرین مستقیماً از طریق برخوردهای مداوم بین ایرانیان و بین‌النهرین و غیرمستقیم از طریق ایلامیان بر فرهنگ ایران تأثیر گذاشت. مردمان بین‌النهرین باستان مانند ایلامی‌ها، تعدادی الهه مهم داشتند که با گذشت زمان، خدایان مرد به آهستگی نقش و عملکرد خویش را از دست دادند. الهه سومری اینانا و ایشتار بابلی، دو نمونه از الهه‌هایی هستند که شباهت‌های زیادی در عملکردهایشان و تشریفات مربوطه را در جوامع خویش داشتند. به‌نظر می‌رسد بسیاری از عملکردهای آنها به الهه آناهیتا منتقل شده است. اینانا و ایشتار با سیاره زهره شناخته شد، بعدها این عملکرد توسط آناهیتا به ارث رسید و تغییرات بزرگ به‌تدریج آغاز شد.

کتاب‌نامه

- Álvarez-Mon, Javier, 2013. "Khuzestan in the Bronze Age," in Potts, ed., *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford: Oxford University Press, pp. 217-32.
- Azarpay, Guitty, 1981. *Sogdian Painting: The Pictorial Epic in Oriental Art*, Berkeley: University of California Press.
- Beaulieu, Paul-Alain, 2018. *A history of Babylon, 2200 BC – AD 75*, Malden: Wiley-Blackwell.
- Boyce, Mary, 1982. *A History of Zoroastrianism*, v. 2, Leiden: Brill.
- Boyce, Mary and Frantz Grenet, 1991. *A History of Zoroastrianism*, v. 3, Zoroastrianism under Macedonian and Roman Rule, Leiden: Brill.
- Bremmer, Jan M., 2007. *The Strange World of Human Sacrifice*, Leuven: Peeters.
- Carter, Martha L., 2006. "Kanishka's Bactrian Pantheon in the Rabatak Inscription: The Numismatic Evidence," in A. Panaino and A. Piras, eds., *Proceedings of the Fifth Confer-*

- ence of the Societas Iranologica Europea, Milan: Mimesis, pp. 351-58.
- Chaumont, M. L., 1989. "Anāhid iii. The Cult and Its Diffusion," *Encyclopaedia Iranica*. 1/9, pp. 1003-1011.
- Compareti, Matteo, 2017. "Nana and Tish in Sogdiana: The Adoption from Mesopotamia of a Divine Couple", in *Dabir* 1/4, pp.1-8.
- Daneshvar, Simin, 1990. *Savushun*, Washington, DC: Mage.
- De Jong, Albert, 1997. *Traditions of the Magi: Zoroastrianism in Greek and Latin Literature*, Leiden: Brill.
- Gnoli, Gherardo, 2009. "Some notes upon the Religious Significance of the Rabatak Inscription," in *Iranica* 17, *Exegisti monumenta*, *Fistchrift in Honor of Nicolas Sims-Williams*, Harrassowitz Verlag Weisbaden, pp. 141-160.
- _____, 1974. "Politique religieuse et conception de la royauté sous les Achéménides," *Acta Iranica* 2, Leiden: Brill, pp. 117-90.
- Grenet, Frantz, 2015. "Zoroastrianism in Central Asia" in *Stausberg and Vevaina*, eds., *The Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism*, pp. 129-46.
- _____, 1984. *Les pratiques funéraires dans l'Asie centrale sédentaire de la conquête grecque à l'islamisation*, Paris: CNRS.
- Grenet, Frantz and Boris Ilich Marshak, 1998. "Le mythe de Nana dans l'art de la Sogdiane," *Arts Asiatiques* 53, pp. 5-18.
- Henning, W. B., 1964. "A Sogdian God," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 28/2, pp. 242-54.
- Malandra, William, 1983. *An Introduction to Ancient Iranian Religion*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Mazdāpūr, Katayūn, 2002. "Afsāneh-ye parī dar hezār va yek shab," in *Shahlā Lāhijī and Mehrangīz Kār*, eds., *Šenāxt-e hoviāt-e zan-e irānī: dar gostare-ye pīsh-tārīx va tārīx* (The Quest of Identity: The image of Iranian women in prehistory and history), Tehran: Roshangarān, pp. 290-342.
- Panaino, Antonio, 2000. "The Mesopotamian Heritage of Achaemenian Kingship," in *Sanno Aro and R. M. Whiting*, eds., *The Heirs of Assyria: Proceedings of the Opening Symposium of the Assyrian and Babylonian Heritage Project*, Helsinki: The Neo-Assyrian Text Corpus Project, pp. 35-49.
- Potts, Daniel T., 2001, "Nana in Bactria" in *Silk Road Art and Archeology* 7 (S.R.A.A., VII), *Jornal of the Institute of Silk Road Studies*, Kamakura, pp. 23-35.
- Rasuly-Palczek, Gabriele, and Julia Katschnig, eds., 2005. *Central Asia on Display*, *Proceedings of the VII Conference of the European Society for Central Asian Studies*, Vienna 2000, Vol. 2, *Reihe: Wiener Zentralasien Studien*.
- Rosenfield, John M., 1967, *The Dynastic Arts of the Kushans*, Berkeley: University of California.
- Saadi-nejad, Manya, forthcoming. *Anahita: Transformations of an Iranian Goddess*, London: I.B. Tauris.
- _____, 2009. "Mythological Themes in Iranian Culture and Art: Traditional and Contemporary Perspectives," *Iranian Studies* 42/2, pp. 231-246.
- Shenkar, Michael, 2014, *Intangible Spirits and Graven Images: The Iconography of Deities in the Pre-Islamic Iranian World*, Leiden: Brill.
- Skjærvø, Prods Oktor, 2005. "Introduction to Zoroastrianism," unpublished typescript, <http://www.fas.harvard.edu/~iranian/Zoroastrianism/Zoroastrianism1_Intro.pdf>.
- Tanabe, Katsumi, 1995, "Nana on Lion-East and West in Soghdian Art", *Orient* 30/31. pp. 309-334.

“Contents”

Article

- Seals and Sealing from Dehsavar** | S Pollock, R Bernbeck, and Ch Kainert, Persian translated by Mandana Sadafi & Mojtaba Charmchian 4
- Barfabad Stone Coffin; Evidence from a Parthian Burial on the Edge of the Islamabad Plain West of Kermanshah** | Shahram Aliyari & Sajjad Alibaigi 16
- Differences and similarities in Gandhāran art production: the case of the modelling school of Haḍḍa (Afghanistan)** | Alexandra Vanleene, Persian translated by Bagher Fazeli 22
- The Goddess Nana and the Kušan Empire: Mesopotamian and Iranian Traces** | Manyā Saadi-Nejad, Persian translated by Bagher Fazeli 43
- Introduction of Shirpanah Bridge on the Ariuhan-Ctesiphon Way** | Ali Nourallhi 51
- Unfinished Carvings in Ravansar, Kermanshah** | Naser Amini Khah 67
- Architecture as a Source for Local History in the Mongol Period: The Example of Warāmīn** | Sheila Blair, Persian translated by Mohsen Saadati 76
- An Analysis of Architectural Elements of Shiite in Qajar Tomb Buildings and Compared to Sunni Tombs in West Azarbaijan** | Esmail Marofi Aghdam, Ali Sadraei, Fariborz Tahmasebi 91

Obituary

- Mir Abedin Kaboli, Ahmad Kabiri, Pierre Amiet, Asghar Karimi & Bert G. Fragner** | Arshak Iravanian 113

- In search of Ērānšāhr, Records and scientific studies of Antonio Panaino, Italian Iranologist** | Afshin Aryanpur 3



ایران ورجاوند



| Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |
| Persian Journal Of Iranain Studies |
| Vol. 4, No.7, Autumn & Winter 2022 |

Concessionaire, Manager in Charge
and Editor-in-chief:

| Dr Shahin Aryamanesh |

Managing Editor: **Houshang Rostami**

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569

 www.iranvarjavand.ir

 Iranvarjavand@hotmail.com

 +98 9395969466

Window Screen, ca. 6th-7th century
Sasanian (?), Iran, Qasr-i Abu Nasr
The Metropolitan Museum of Art, USA

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system or transmitted in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise, without prior permission in writing, from the publisher.

With Contributions by

| Tisaphemes Archaeological Research Group |





Persian Journal of Iranian Studies / Vol. 4 / No. 7 / Autumn & Winter 2021



ایران
ورجاوند

Iran-e Varjavand
(Glorious Persia)

- ◆ Seals and Sealing from Dehsavar
- ◆ Unfinished Carvings in Ravansar, Kermanshah
- ◆ Introduction of Shirpanah Bridge on the Ariuhan-Ctesiphon Way
- ◆ The Goddess Nana and the Kušan Empire: Mesopotamian and Iranian Traces
- ◆ Architecture as a Source for Local History in the Mongol Period: The Example of Warāmīn
- ◆ Barfabad Stone Coffin; Evidence from a Parthian Burial on the Edge of the Islamabad Plain West of Kermanshah
- ◆ Differences and Similarities in Gandhāran art Production: the Case of the Modelling School of Hadda (Afghanistan)
- ◆ An Analysis of Architectural Elements of Shiite in Qajar Tomb Buildings and Compared to Sunni Tombs in West Azarbaijan